

ORIGINAL ARTICLE

The Role of Non-Cognitive Factors on Knowledge from the Point of View of Plantinga and Mulla Sadra

Zeinab Shakibi¹, Fahimeh Khoshnevisan²

1. Associate Professor of Philosophy of Religion, Payame Noor University, Tehran. Iran.

2. Ph.D. Student of Philosophy of Religion, Payame Noor University, Tehran. Iran.

Correspondence

Zeinab Shakibi

Email: shakibi@pnu.ac.ir

How to cite

Zeinab Shakibi, Z. & Khoshnevisan, F. (2023). The Role of Non-Cognitive Factors on Knowledge from the Point of View of Plantinga and Mulla Sadra. SADRĀ'I WISDOM, 11(2), 125-136.

ABSTRACT

Plantinga is one of the virtue-oriented philosophers and in epistemology, he has an approach of reliability and extroversion, in virtue-based reliability, the virtue and vice characteristics of the knowing agent, including the characteristics and aptitude of epistemological powers, are emphasized for Modi on the truth of belief. In general epistemology, Plantinga presented the theory of guarantee in the mechanism of the correct functioning of powers, and to guarantee the four conditions of the contract, which are: correctness of cognitive powers, correctness of work and suitable environment, purpose and plan, in religious epistemology, Plantinga considers humans to have a divine sense that Under the right circumstances, an actualized sense of theology produces honest religious beliefs. According to Mullah Sadra, the perceptive powers and the characteristics of the cognitive subject are effective in the formation of beliefs. With the condition of virtue of the perceptive powers regarding religious propositions, he distinguishes the powers that generate sincere religious beliefs from other powers. are, with the two processes of revelation and inspiration, the originator of honest religious belief, knowing the infallibility of honest beliefs resulting from the power of sanctity and recognizing the powers of perception of religious propositions as inherent, the wideness of honest religious beliefs and the influence of non-cognitive factors affecting knowledge and the role of moral virtues in Knowledge is one of the reasons for the similarity of Mulla Sadra's view to Plantinga.

KEYWORDS

Divine sense, Holy Power, Molasdra, Non-Cognitive Factors, Plantinga.

نشریه علمی

دو فصلنامه حکمت صدرایی

«مقاله پژوهشی»

تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفت از نگاه پلانیتینگا و ملاصدرا

زینب شکیبی^۱، فهیمه خوشنویسان^۲

۱. دانشیار فلسفه دین، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
۲. دانشجوی دکتری فلسفه دین دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده

پلانیتینگا از فیلسوفان فضیلت‌گرا و در معرفت‌شناسی دارای رویکرد وثاقت‌گرایی و برون‌گرایی است. در اعتمادگرایی مبتنی بر فضیلت به ویژگی‌های فضیلتی و رذیلتی فاعل شنا‌سای اعم از ویژگی‌ها و استعداد قوای معرفتی برای مودی به صدق بودن باور تاکید شده است. پلانیتینگا در معرفت‌شناسی عام نظریه ضمانت را در مکانیزم کارکرد صحیح قوا تقیر کرد و برای ضمانت چهار شرط قرار داد که عبارت است از: صحت قوای معرفتی، صحت کار و محیط مناسب، هدف و برنامه. او در معرفت‌شناسی دینی انسان‌ها را دارای حس الوهی می‌داند که در شرایط مناسب، حس خدا شنا‌سی فعلیت یافته باورهای دینی صادق تولید می‌کند. از نظر ملا صدرا قوای ادراکی و ویژگی‌های فاعل شنا‌سای در شکل‌گیری باور مؤثر هستند. ملاصدرا با شرط فضیلت‌مندی قوای ادراکی در مورد گزاره‌های دینی، قوای موجد باورهای دینی صادق را از سایر قوا متمایز می‌کند. او قوه قدسیه را در انسان‌هایی که دارای قوای ادراکی موهبتی هستند، با دو فرایند وحی و الهام، موجد باور صادق دینی می‌داند. خطاناپذیر دانستن باورهای صادق حاصل از قوه قدسیه و ذاتی دانستن قوای ادراک گزاره‌های دینی، گسترده‌بودن باورهای دینی صادق و تأثیر عوامل غیرمعرفتی مؤثر بر معرفت و نقش فضایل اخلاقی در معرفت از دلایل مشابهت دیدگاه ملاصدرا به پلانیتینگا می‌باشد.

واژه‌های کلیدی

پلانیتینگا، حس الوهی، عوامل غیرمعرفتی، قوه قدسیه، ملاصدرا.

نویسنده مسئول:

زینب شکیبی

رایانامه: shakibi@pnu.ac.ir

استناد به این مقاله:

شکیبی، زینب؛ خوشنویسان، فهیمه (۱۴۰۲). تأثیر عوامل غیرمعرفتی بر معرفت از نگاه پلانیتینگا و ملاصدرا. دو فصلنامه علمی حکمت صدرایی، ۱۱ (۲)، ۱۳۶-۱۲۵.

هرچه قابلیت و میزان تولید باورهای صادق یک فرایند افزایش یابد، درجه اعتمادپذیری آن بیشتر است. گلدمن فرایندهایی که مورد تأیید عامه مردم است را فرایند اعتمادپذیر معرفی می‌کند و این فرایند وابسته به شخص فاعل شناسا و حالت‌های روانی و درونی نیست، باورهای کودکان و حیوانات جزء فرایند ادراک حسی و علی به شمار می‌آید (Goldman, 1992: 105-126)

گلدمن باوری را موجه می‌داند که از طریق فضایل عقلانی به‌دست آمده باشد. فضایل عقلانی نقش مؤثری در حصول باور ادراکی از طریق فرایند علی دارند، هرچه فرایند علی مانند ادراک حسی فضیلت‌مندتر عمل کند، باور صادق معتبرتری فراهم می‌آید. فضیلت‌مندی در گلدمن مختص به قوای مولد باور است و فضایل و رذایل اخلاقی و عقلانی در شکل‌گیری باور مؤثر است، بنابراین در کسب فضایل اخلاقی و عقلانی پلانینگا از گلدمن تأثیر پذیرفته است، با این تفاوت که در پلانینگا خود قوه معرفتی فضیلت‌مند است و این قوه فضیلت‌مند با واسطه فاعل شناسا به باور انتقال می‌یابد و باور فضیلت‌مند می‌شود و باورهای دارای ضمانت تولید می‌شوند. درون‌داده‌ها از سنخ باور شامل باورهای گواهی و حافظه‌ای هستند و خروجی آنها باور تضمین‌شده است. بنابراین نظر گلدمن فرایندهای اعتمادپذیر از طریق اجتماع به‌کار گرفته می‌شوند و وابسته به فاعل شناسا نیست و امری همگانی است و دیگران می‌توانند معرفت فاعل شناسا را از طریق بررسی فرایند حصول آن مورد ارزیابی قرار دهند. پلانینگا هم به عوامل بیرونی مؤثر بر باور توجه دارد (عسکرزاده، ۱۳۹۹: ۱۵۰).

۲. جایگاه قوای ادراکی در معرفت‌شناسی پلانینگا

از نظر پلانینگا قوای معرفتی به‌طور طبیعی در انسان‌ها وجود دارد و برای داشتن قوای معرفتی با کارکرد خوب نیاز به آموختن قواعد معرفتی نیست. قوای طبیعی مطابق قواعد و برنامه‌ای که خالق برای آنها تعیین کرده عمل می‌کنند. پلانینگا شرایط چهارگانه ضمانت‌شدگی قوه معرفتی را این‌گونه مطرح می‌کند: قوای معرفتی دست‌اندرکار تولید باور، صحیح عمل کند و در محیط معرفتی که برای آن طرح‌ریزی شده‌اند کار کنند. قوا برای هدف تولید باور صادق، طرح‌ریزی شده باشند و طراحی قوای تولید باور صادق، طراحی نیکو و شایسته‌ای باشد. (Plantinga, 1997: 387). درجه اعتمادپذیری و ضمانت باور امری مشکک است و باتوجه به میزان تمایل فاعل شناسا به پذیرش آن مشخص می‌شود. این تمایل خدادادی است، اگر تمایل کمی به پذیرش باور وجود داشته باشد یعنی ضمانت باور

قوای مولد، وصول به باور صادق را فراهم می‌کند (عظیمی دخت شورکی، ۱۳۸۵: ۳۹۴).

پلانینگا در معرفت‌شناسی عام و معرفت‌شناسی دینی خود برون‌گرایانه عمل کرده است. او در معرفت‌شناسی عام، نظریه ضمانت را در مکانیزم کارکرد صحیح قوای معرفتی تقریر کرد و برای ضمانت چهار شرط قرار داده است. شرط دوم ضمانت مبتنی بر برون‌گرایی است، زیرا به محیط و علل بیرونی مؤثر بر کارکرد قوای معرفتی پرداخته شده است (Plantinga, 1993: 3-20).

پلانینگا در معرفت‌شناسی دینی، علت خطاناپذیر و پایه بودن باور را امری بیرون از ماهیت باور و وابسته به فاعل شناسا می‌داند. او در مورد باورهای پایه و خطاناپذیر بودن باورها برون‌گرایانه عمل کرده است. از نظر پلانینگا انسان‌ها حس خداشناسی دارند که اگر در وضعیت مناسب قرار گیرد باور دینی صادق تولید می‌کند. این وضعیت مناسب امری بیرون از قوه مولد باور و به فاعل شناسا وابسته است، کارکرد صحیح قوای شناختاری همراه با موقعیت مناسب باورهای پایه را می‌سازند (پلانینگا، ۱۳۸۱: ۱۳۹-۱۱۴).

۱. تأثیرپذیری پلانینگا از گلدمن

اعتمادگرایی رهیافتی کلی در معرفت‌شناسی است و بر اعتمادپذیری به‌عنوان مولفه اصلی شناخت یا توجیه توجه دارد. نظریه اعتمادگرایی گلدمن از شاخص‌ترین نظریه‌های اعتمادگرایی فرایندی است. گلدمن دو شرط باور و صدق را در تحلیل سه جزئی معرفت می‌پذیرد، ولی او مدعی است آنچه باور صادق را موجه می‌نماید توجیه نیست، بلکه روابط علی میان باور و "مابازاء" خارجی آن است. گلدمن بیان کرد که وقتی شخصی واجد معرفت است، باید ارتباط علی میان سه عنصر باور، صدق و توجیه وجود داشته باشد. اعتمادپذیری باور در گلدمن دو مرحله دارد: مرحله اول فرایند علی و مرحله دوم فرایند اعتمادپذیر. باورهای ادراکی محصول فرایند علی و باورهای استنتاجی محصول فرایند اعتمادپذیری است. در ابتدا واقعیت خارجی در ارتباط علی با گیرنده‌های حسی فاعل شناسا، باور ادراکی تولید می‌کند و سپس همین باور ادراکی وارد فرایند اعتمادپذیر مستقل یا وابسته به باور می‌شود و باور صادق دیگر تولید می‌کند. معرفت از نظر گلدمن دو مرحله است: در مرحله اول شناخت محصول فرایند علی است. در مرحله دوم شناخت محصول فرایند اعتمادپذیر است. مشروعیت فرایند علی از سوی روان‌شناسی و مشروعیت فرایند اعتمادپذیر از سوی اجتماع یا فرهنگ باتوجه به معیار اعتمادپذیری تایید می‌شود.

صادق تضمین شده دو دسته از فضایل عقلانی و اخلاقی لازم است (Plantinga, 2000: 145-150).

برای شکوفاشدن قوای معرفتی، رذایل اخلاقی را باید از خود دور کرد، زیرا رذایل اخلاقی باعث خاموشی و از بین رفتن توانایی هاست. فضیلت طبیعی و فطری به وسیله خالق تولد در انسان قرار داده شده است و اگر قوای معرفتی کارکرد صحیحی داشته باشد در تولید باور صادق موفق هستند. فضایل عقلانی در بدو تولد بالقوه هستند و سپس به فعلیت می‌رسند. این فعلیت رسیدن به وسیله خالق طراحی شده است. رذایل اخلاقی مانند جنون، جاه‌طلبی، ترس و اندوه مانع کارکرد صحیح قوا هستند. پلانینگا در معرفت‌شناسی عام خود در دخالت دادن فضایل عقلانی و اخلاقی در فرایند باورسازی تأکید می‌کند. پروراندن فضایل اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی احتمال صدق باور را بالا می‌برد. فاعل شناسا در فعلیت یافتن قوای طبیعی مکلف است، همچنین فاعل شناسا موظف است در انتخاب شیوه و روش درخصوص تهیه بستر و زمینه مناسب برای تشکیل اهتمام ورزد. فاعل شناسا به صورت ارادی زمینه مناسب کارکرد صحیح قوا را فراهم می‌آورد تا قوا به باور صادق دسترسی پیدا کنند. مقصود از باور صادق تضمین شده باوری که چهار شرط ضمانت است در آن لحاظ شده است (Plantinga, 1993: 6-20).

نقش فضایل اخلاقی در معرفت دینی از نگاه پلانینگا

پلانینگا در فضایل عقلانی و اخلاقی در فرایند باورسازی و در نظریه کارکرد صحیح برپایه بودن باور به خدا تأکید دارد. بنابراین فضایل اخلاقی در فرایند تشکیل باور دینی را می‌توان در نظریه کارکرد حس خداشناسی و نقش فضایل اخلاقی پیگیری کرد. حس خداشناسی به طور ذاتی فضیلت‌مند و باارزش است و به نحو نیکویی کار می‌کند و در ایجاد باور دینی موفق است، ارزش حس خداشناسی به باور دینی سرایت می‌کند، از این رو باور دینی ارزشمند می‌شود، از نظر پلانینگا حس خداشناسی در فاعل شناسا تعبیه شده است و به صورت بالقوه در تمامی انسان‌ها وجود دارد، اخلاق فضیلت‌مند زمینه فعلیت یافتن و کارکرد این قوه را در خویش فراهم می‌آورد و برخی از رذایل اخلاقی باعث خاموش شدن این قوه می‌شود، چنانچه حس خداشناسی فعلیت یافته در موقعیت مناسب مانند قرار گرفتن در طبیعت و زیبایی‌های آن قرار گیرد شروع به کار می‌کند و باور دینی تولید می‌کند. در برخی مواقع با آنکه حس خداشناسی خاموش شده است اما تحریک درونی روح القدس شروع به کار می‌کند و باور دینی تولید می‌کند. در فرایند

کم است و اگر فاعل شناسا تمایل بیشتری به پذیرش باور داشته باشد ضمانت آن بیشتر است. تشکیکی بودن ضمانت باور تشکیکی بودن فاعل شناسا به پذیرش باور را نشان می‌دهد (Plantinga, 1993: 7-9).

پلانینگا در معرفت دینی معتقد است انسان حس الهی دارد که این حس مانند سایر قوای معرفتی موجب ایجاد باور می‌شود با این تفاوت که این حس موجد باور به وجود خداوند است. بنابراین حس الوهیت جایگاه ویژه‌ای دارد، این قوه اگر دارای وضعیت مناسب باشد، باعث ضمانت می‌شود (Ibid: 81). در مورد حس خداشناسی تجربیاتی از خدا به دست می‌آوریم که به صورت آنی و بدون استنتاج به ذهنمان خطور می‌کند، در ذهن انسان و به وسیله غریزه طبیعی، آگاهی از الوهیت وجود دارد. خداوند خود درک خاصی از عظمت الهی خود را در همه انسان‌ها نهاده است. این حس به گونه‌ای طراحی شده است که در موقعیت‌های مناسب درباره خداوند باورهای صادق تولید می‌کند. حس خداشناسی در موقعیت مناسب مانند قرار گرفتن در طبیعت شروع به کار می‌کند و باور پایه دینی تولید می‌کند، سپس حس خداشناسی بالقوه خاموش شده با تحریک درونی روح القدس دوباره شروع به کار کرده و باور پایه دینی تولید می‌کند، بنابراین حس خداشناسی در این دو فرایند مولد باور دینی پایه است. (Planting, 2000: 168-169)

نقش فضایل اخلاقی در معرفت از نگاه پلانینگا

نظریه کارکرد صحیح و فضیلت عقلانی و اخلاقی را دربر دارد. فضیلت عقلانی به ویژگی‌ها و استعدادها قوای مولد باور تأکید دارد و فضایل زمینه شکوفایی قوای مولد باور فاعل شناسا را مورد نظر قرار می‌دهد. پلانینگا در شروط ضمانت به نقش فضایل عقلانی در ایجاد باور اشاره می‌کند و زمینه و بستر تشکیل باور را نشان می‌دهد، از نظر پلانینگا قوای معرفتی در انسان‌ها امری طبیعی است و همه انسان‌ها در این امر یکسانند. خالق قوا خداوند است و برنامه‌ریز و طراح و تکامل‌دهنده است، از آنجا که همه کاره خداست، قوای معرفتی بهینه و فضیلت‌مند است و مقصود وی از فضایل عقلانی، قوای معرفتی خدادادی و توانایی‌های فاعل شناسایی هستند. در باور صادق تضمین شده علاوه بر فضایل عقلانی، بستر و زمینه کارکرد قوای معرفتی در فاعل شناسا نیز تعبیه شده است و فاعل شناسا بستر و زمینه شکوفایی را فراهم می‌کند و با تحصیل فضایل فضیلت‌مند می‌شوند. برای داشتن باور

از آنجا که وجودات با هم تفاوت دارند، نفوس و فضایل آنها باهم متفاوتند.

براساس تشکیک وجود هر وجودی قوی‌تر و نزدیک‌تر به علت اول باشد فضیلت بیشتری خواهد داشت.

براساس جسمانیه الحدوث بودن و روحانیه البقا بودن نفس، کمالات ثانوی نفس از طریق تمرین و تکرار پدید می‌آیند و در سیر تکوینی، آن را تکامل می‌بخشند که فضایل بارزترین کمالات هستند. نفس دارای قوای متعددی است و در نتیجه قوه عاقله دارای فضایل عقلی و قوه عالمه دارای فضایل اخلاقی است. هرچه عقل با اتصال عقل فعال به کسب فضایل اخلاقی دست یابد کامیاب‌تر می‌شود (پروانه و کاملان، ۱۳۹۱: ۱۳۱).

۱. حرکت جوهری فاعل شناسا

از ابتکارات ملاصدرا نفس‌شناسی اوست که متأثر از نظریه حرکت جوهری است. او در حرکت جوهری نفس با موضوعاتی مانند حدوث و بقای نفس، حقیقت نفس، رابطه نفس و بدن، رابطه نفس با قوای آن، اتحاد عاقل و معقول و مسئله مرگ و معاد جسمانی در ارتباط است. حرکت نفس از نظر صدرا حرکت جوهری است. از نظر ملاصدرا نفس کمال اول است برای جسم طبیعی ذی‌حیات بالقوه یعنی جسم آلی، از نظر او نفس جسمانیه الحدوث و روحانیه البقا است. نفس در ابتدا جوهری مادی و جسمانی است که به تدریج به وسیله حرکت جوهری استکمال می‌یابد، تا وجود مفارق عقلی می‌گردد. براساس جسمانیه الحدوث و روحانیه البقا بودن نفس انسانی به سبب استعداد بدن حادث می‌شود و به واسطه ملکات نفسانی که صورت ذاتش است از قوه به فعل خارج می‌شود، بنابراین نفس، صورت در این عالم و هیولی در عالم آخرت است و لازم است ذاتش به واسطه حرکات نفسانی از قوه به فعل خارج شود و برای حرکت از صورتی به صورتی اخروی آماده شود (عابدینی، ۱۳۹۱: ۱۲۵-۱۴۳). مطابق با اصل جسمانیه الحدوث و روحانیه البقا بودن، نفس محصول حرکت جوهری صورت نوعیه بدن می‌باشد، نفس موجودی است که در پیدایش دنیوی نیازمند زمینه مادی اما در بقا و دوام مستقل از ماده است. نفس صورت نوعیه برای محل خود است، سپس در نتیجه تحولات ذاتی به مرحله نطفه انسانی می‌رسد و با ادراک حقایق مجرد از ماده پا به مرحله تعقل می‌گذارد و اگر استعداد رسیدن به نفس قدسیه و عقل بالفعل را داشته باشد به این مرتبه نایل می‌آید (ملاصدرا، ۱۹۹۹: ج ۸/ ۳۴۷).

اول علاوه بر نیکو بودن عملکرد حس خداشناسی، فاعل شناسا با فضایل اخلاقی زمینه تولید باور دینی پایه را تولید می‌کند، در فرایند دوم با تحریک درونی روح القدس همه چیز دگرگون می‌شود و حس خداشناسی باور پایه دینی تولید می‌کند. بنابراین رذایل اخلاقی مانند گناه سبب می‌شود حس خداشناسی بالقوه به فعلیت نرسد و از بین برود (Plantinga, 2000: 145-150).

مبانی اندیشه ملاصدرا در تأثیرگذاری عوامل

غیر معرفتی بر معرفت

نظام ملاصدرا مبتنی بر اصالت وجود است، او براساس اصالت وجود فضایل اخلاقی و عقلانی را تبیین می‌کند و فضایل و رذایل را وجودی می‌داند، فضایل چون صفت وجودی است کمال است، همچنین رذایل نفسانی صفت وجودی است، چون باعث زوال و مانع کمالات انسان است. نفس که محور انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی صدراست به واسطه اکتساب فضایل از جسمانیه الحدوث به روحانیه البقا در حال حرکت است. حرکت استکمالی نفس از مرتبه جسمانی به سمت تجرد همان حرکت قوای جسمانی به سمت قوای عقلانی می‌باشد. این تأثیرگذاری در بستر نفس و از طریق حرکت اشتدادی جوهری رخ می‌دهد و ثمره آن تجرد بیشتر نفس و مراتب تکامل آن است که باعث می‌شود فضایل اخلاقی و عقلانی متعالی شوند. ملاصدرا معتقد است ملاک تمایز افعال فضیلت‌مندانه از رذیلت‌مندانه در نفس نهفته شده‌اند، بنابراین اتحاد نفس با عقل فعال، براساس حرکت جوهری با فضایل گره می‌خورد به گونه‌ای که این حرکت جوهری نفس تا زمان مرگ ادامه می‌یابد، زیرا حقیقت نفس در آخرت بر پایه فضایل و رذایل اخلاقی دنیاست، او برای معرفت منشا اخروی قائل می‌شود، زیرا ملکات و افعال و نیات معرفتی مثبت باعث فضایل در آخرت می‌شود. فضایل از اموری حقیقی هستند و از سنخ وجود هستند و شامل حرکت جوهری نفس و تکامل آن می‌باشند. فضایل و رذایل امری مشکک و دارای شدت و ضعف و دارای مراتب‌اند، فضایل با یکدیگر در ارتباطند و همدیگر را تکمیل می‌کنند، برخی فضایل از کمال بدن و برخی از کمال نفس‌اند. کمال نفس نتیجه اکتساب فضایل است و تحصیل فضایل وسیله برای کامل شدن نفس و حرکت به سوی تجرد است. بنابراین برمبنای صدرایی می‌توان به مولفه‌های زیر اشاره کرد:

فضایل و رذایل صفاتی وجودی هستند که نفس به آنها متصف می‌شود.

بر اساس حرکت جوهری ذات فاعل شناسا در هر مرتبه وجودی دارای قوا، ادراکات و ملکات مختص آن مرتبه است و به مرتبه بالاتر دست می‌یابد و علاوه بر کمالات مرتبه فعلی کمالات مرتبه جدید را به دست می‌آورد. حرکت اشتدادی فاعل شناسا از مرتبه قوه محض و تولد آغاز می‌شود و به مرحله فعلیت تام می‌رسد. فاعل شناسا در مرحله تکاملی قوا ادراکات بیشتری را کسب می‌کند و آن به آن مرتبه وجودی‌اش تغییر اشتدادی می‌کند. ملاصدرا برای تبیین فعلیت یافتن و رشد قوا از دو اصل اشتداد وجودی و حرکت جوهری استفاده می‌کند. ملاصدرا معتقد است کمال در سه شأن وجودی نفس یعنی قوا، ادراکات و ملکات رخ می‌دهد. نفس و قوا وحدت وجودی دارند. نفس در عین وحدت قوای متعدد حس، خیال و عقل را داراست. مرتبه نفس با مرتبه قوا تناسب دارد، اگر قوا در مرتبه حس باشند نفس هم در مرتبه حس است (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ج ۸/ ۱۴).

۲. مساوقت وجود و علم و حضور و تجرد

ملاصدرا معرفت را از سنخ وجود می‌داند. در نزد او وجود و ماهیت علم یکی است و قابل تعریف منطقی نیست، زیرا علم روشن‌ترین تعریف است. در نزد ملاصدرا همه موجودات دارای علم و ادراک هستند. علم مساوق با وجود است، همان‌طور که مراتب وجودی دارای شدت و ضعف است، علم و ادراک به موجودات هم دارای شدت و ضعف است، علم وجود خالص و نیامیخته با عدم است و شرط عالم و معلوم بودن تجرد است. در حکمت ملاصدرا حضور وجود مجرد از ماده است و بنابراین مادیت مانعی برای علم محسوب می‌شود، مادیات متعلق به علم حضوری قرار نمی‌گیرند، لذا علم به مادیات همواره حصولی و علم به آنها از طریق صور مثالی آنهاست؛ یعنی صورت‌هایی که از تجرد مثالی برخوردارند (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ج ۶/ ۱۵۵).

علم چیزی جز حضور معلوم بالذات نزد عالم نیست، حضور ویژه موجود مجرد است، موجود مجرد هم مدرک و مدرك است و شرط تحقق ادراک تجرد است. بنابراین تا حضور نباشد، علم و شهود هم نیست زیرا حقیقت علم حضور است. بنابراین ادراک همان حضور است و عین وحدت و مساوق با وجود است. شرط ادراک وحدت و حضور است و ماده مانع ادراک و لوازم آن است، اجزای ماده به هم بیگانه هستند و هر اندازه ادراک وجود از ماده و لوازم آن مجرد باشد، حضور و شهود و علم و ادراک و تجرد بیشتر و وحدت حضور و ادراک هم شدیدتر است (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ج ۱/ ۲۹۵).

ملاصدرا در مورد حقیقت نفس معتقد است حقیقت نفس تعلق است و تا زمانی که نفس وجود دارد، تعلق به بدن هم وجود دارد و وقتی این تعلق قطع شود نفس از نفس بودن خود منسلخ می‌شود. در مورد رابطه نفس و بدن ذاتی و طبیعی است و دارای ترکیب اتحادی حقیقی است. نفس در حرکت جوهری خویش در نخستین مراحل تجرد به ادراک حسی نایل می‌آید و در مرحله بعدی تخیلات را ادراک می‌کند، و هنگامی که به تجرد عقلانی رسید به ادراک معقولات می‌رسد. از نظر ملاصدرا نفس با تمام قوای خویش دارای وجود واحد اما ذومراتب است. هر یک از مراتب نفس به قوه خاصی تعلق دارد. نفس ناطقه در بالاترین مراتب، قوه عاقله در پایین‌ترین و قوه خیال و ادراک حسی را تشکیل می‌دهد. هر حرکت و ادراکی که از انسان سر می‌زند مدرک و محرک حقیقی آن نفس است (همان: ۱۱).

نفس در عین وحدت و بساطت عین قوای ادراکی است و قوای ادراکی اعم از قوای حسی، خیالی، وهمی و عقلی در مراتب گوناگون حقیقت نفس هستند. قوای ادراکی نفس مدرک حقیقی نیستند بلکه ابزاری برای ادراک نفس می‌باشند و مرتبه‌ای از مراتب وجود نفس می‌باشند. این قوا از لحاظ افعال و ابزار متعددند ولی در زیر هویت واحد نفس جمع شده‌اند. نفس در عین وحدت جامع همه قواست (مؤمنی، ۱۳۸۶: ۱۱۸). ملاصدرا اثبات می‌کند که نفس در عمل دانستن منفعل نیست بلکه قدرت خلاقه‌ای همانند قدرت الهی دارد که صورت‌ها را خلق می‌کند، صورت‌هایی که قیام صدوری به نفس دارند، همان‌گونه که ذات حق عالم خارج را خلق می‌کند و عالم خارج قیام صدوری به حق تعالی دارد، قول به حرکت جوهری مراحل مختلف، عقل هیولانی، عقل بالملکه و عقل بالفعل و رسیدن به عقل مستفاد را فراهم می‌کند. از نظر وی ادراک جز از طریق اتصال نفس مدرک به مدرک حاصل نمی‌شود و این اتحاد همان اتحاد عاقل و معقول است. نفس در مقام ادراک حسی و خیالی با مدرکات خود اتحاد و عینیت دارد، اتحاد نفس با عقل فعال باعث می‌شود نفس در سیر کمال ذاتی خود و در صعود وجود در نهایت با معقولات و عقل مجرد متحد شود. باتوجه به حرکت جوهری، نفس به سوی غایت در حرکت است و هنگامی که از قوه به فعل رسید مرگ اتفاق می‌افتد و مرگ نتیجه حرکت جوهری نفس است. نفس مرتبه فعلیت تام خود را کسب می‌کند و موجب انقطاع نفس از بدن می‌شود و بدن اخروی که بدن حقیقی نفس است برپایه ملکات و نیات و اخلاق که در اثر اعمال به وجود آمده‌اند شکل می‌گیرد (ملاصدرا، ۱۹۹۹: ج ۳/ ۳۶۶).

نقش فضایل اخلاقی در معرفت در فلسفه صدر

ملاصدرا در بیان قوای ادراکی، سه مرتبه حسی خیالی و عقلی را در فرایند کسب معرفت معرفی کرده است، مرتبه حسی اولین مرتبه از معرفت و متعلق آن شیء مادی خارجی است. فاعل شناسا صورت علمی شبیه صورت مادی خارجی در ذات خود ایجاد می‌کند. سپس این صورت علمی با نفس فاعل شناسا متحد می‌شود و سبب قوای ادراکی فاعل شناسا می‌شود، پس از آنکه قوه ادراکی با صورت‌های ادراکی حسی از مرحله بالقوه به مرحله بالفعل رسید، فاعل شناسا وارد مرتبه خیالی می‌شود، قوه خیال بالاتر از مرتبه حسی و از طریق صدور ادراکات خیالی و اتحاد با صورت خیالی کامل‌تر می‌شود تا به مرتبه فعلیت تام برسد، فاعل شناسا زمانی به مرحله عقلی می‌رسد که مرحله حسی و خیالی را طی کرده باشد، در مرتبه عقلی فاعل شناسا در اتصال با عقل فعال باورها و ادراکات عقلی را از عقل فعال دریافت می‌کند، باورهای حاصل از حس و خیال خطاپذیر و باورهای حاصل قوه عقل خطاناپذیرند. فرآیند عقلی مانند دو فرآیند دیگر دارای مراتب تشکیکی و استعدادی است، عقل در اثر اتصال با عقل فعال حقایق را فرا می‌گیرد، بنابراین فاعل شناسا می‌تواند چهار مرحله عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد را طی می‌کند تا قوه عقل شکوفا شود. عقل هیولانی از هر نوع ادراکی تهی است، استعداد و توانایی درک معقولات را دارد، عقل بالملکه توانایی تفکر و تامل کردن را داراست که شامل بدیهیات، اولیات، متواترات، مشهورات، معقولات است. قوه عقل حقایق و صورت‌های علمی کلی حقایق اشیا را درک می‌کند ولی این صورت‌ها صورت دائمی و همیشگی نیست، بلکه در عقل مستفاد دائمی و همیشگی می‌شود، در عقل مستفاد اتصال با عقل فعال و استفاده از این فرآیند برای فاعل شناسا به صورت ملکه می‌باشد. ملاصدرا بیان می‌کند فاعل شناسایی که به دنبال کسب فضایل اخلاقی است باید چهار مرتبه را طی کند، این مرتبه‌ها تشکیکی و متناسب با قوه عقل هستند، مرتبه اول تهذیب و پاک‌نمودن ظاهر با انجام احکام شریعت، مرحله دوم تهذیب باطل و پاک‌نمودن قلب از ملکات شیطانی، مرحله سوم نورانی‌بودن نفس به واسطه صور علمی و چهارم فنای نفس از ذات خود و توجه از غیر از خدا برای ملاحظه عظمت او (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۱۸۸). فاعل شناسایی که دارای فضایل اخلاقی است می‌تواند چهار مرتبه قوه عقلی را طی کند و قوه عقل را شکوفا سازد و به باورهای صادق خطاناپذیر دسترسی پیدا کند. کسب فضیلت اخلاقی موجب اتصال قوه عقل با عقل فعال می‌شود و با آن متحد می‌گردد. فضایل عقلانی در نزد ملاصدرا دو دسته

است: فضایل فطری و طبیعی. این فضایل در همه انسان‌ها وجود ندارد و خداوند به برخی از انسان‌ها هدیه داده است که دارای باورهای صادق و خطاناپذیرند. دوم فضایل اکتسابی که فاعل شناسا با طی هریک از مراتب تشکیکی عقل نظری به‌طور ارادی به بخشی از فضایل عقلانی دست می‌یابد و در مرحله آخر تمامی فضایل عقلانی در او محقق می‌شود. فاعل شناسایی که به فضایل عقلانی اقدام می‌نماید تا مرتبه عقل بالملکه رشد پیدا می‌کند و به مرتبه عقل مستفاد نمی‌رسد. فاعل شناسایی که فقط فضایل اخلاقی را به‌دست آورد و برای کسب فضایل عقلانی اقدام نکند، نهایت می‌تواند باورهای صادق را بپذیرد و معرفت حقیقی به‌دست نخواهد آورد، بنابراین هم کسب فضایل اخلاقی و هم کسب فضایل عقلانی ضروریست. فضایل عقلانی بر قوه موجد باور تأثیر می‌گذارد و فضایل اخلاقی زمینه و بستر شکل‌گیری باور را فراهم می‌کند. ارزش فضایل به تأثیری است که بر فاعل شناسا می‌گذارد، هر عملی که تأثیر بیشتری برای فضیلت دلشسته باشد افضل‌تر و ارزشمندتر است. هرچه فاعل شناسا فضیلت‌مندتر باشد و قوه عقلش کامل‌تر باشد و از فضایل اخلاقی برخوردارتر باشد سریع‌تر به کشف حقیقت نایل می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۱۰۶).

ملاصدرا مراتب فضایل اخلاقی و عقلانی را در اتحاد با یکدیگر می‌بیند، هر دو دسته فضایل در نفس فاعل شناسا ریشه دارند و با نفس او متحدند. هرچه فاعل شناسا فضیلت‌مندتر باشد معرفت و شناخت او معتبرتر خواهد بود. هر سطحی از فضیلت عقل عملی سطح فضیلت عقل نظری فاعل شناسا را مشخص می‌کند. عقل عملی در هماهنگی با عقل نظری کار می‌کند، عقل عملی قوانینی که توسط عقل نظری صادر شده است را دریافت می‌کند و در نسبت با مصادیق جزئی اعمال و افعال را می‌سنجد و سپس حکم به فضیلت و ردیلت بودن فعل می‌دهد. پس از صدور حکم، شوق و انگیزه انجام یا ترک فعل در قوه شوقیه انجام می‌شود و سپس انجام یا ترک فعل را اراده می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۸۶-۸۰).

از نظر صدرا اکتساب فضایل کار نفس است و فضایل کمالات ثانی برای نفس به‌حساب می‌آید و چون نفس دارای قوای متعدد است، فضایل آن هم متعدد است. فضایل عقلی از طریق قوه عاقله و فضایل اخلاقی توسط قوه عامله پدید می‌آید. اولی محصول حکمت نظری و دومی نتیجه حکمت عملی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۹: ج ۱/۲، ۴۰۵).

از نظر صدرا نفس دارای دو قوه عالمه و عامله است. قوه عالمه از عقل و حواس تشکیل شده و حواس ادراکی به دو بخش حواس

از زمان رشد تا زمان مرگش تحت تأثیر آن است و شامل محیط طبیعی و محیط انسانی می‌شود. محیط طبیعی محیطی است که انسان در آن فعالیت و زیست می‌کند، محیط انسانی و اجتماعی یعنی از مردم و با مردم بودن که همان رفاقت و معاشرت، عادات و سنت‌های اجتماعی است.

عوامل غیر معرفتی منفی و مثبت از لحاظ آثار یکسان نیستند و آثار مختلفی دارند، مثلاً بعضی از اوصاف حمیده بیش از سایر صفات در توسعه معرفت نقش دارند و بعضی کمتر. عوامل منفی و مثبت مؤثر بر معرفت از لحاظ مراتب متفاوت و از تشکیک برخوردار هستند، هم‌رتبه و هم‌مرتبه نیستند، تقوا بالاترین شرط معرفت و حب دنیا بیشترین اثر تخریبی را دارد. تقوا مهم‌ترین عامل مؤثر بر معرفت است. تقوا در همه سطوح شناخت و اقسام معرفت می‌تواند حضور و تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشته باشد، رابطه معرفت با مقولاتی چون تقوا و اخلاص ایمان و عمل صالح رابطه دوسویه و تعاملی می‌باشد که به صورت تصاعدی و تکاملی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. معرفت حقیقی هنگامی به دست می‌آید که فاعل شناسا هم دارای فضایی عقلانی و هم فضایل اخلاقی باشد، این دو در کنار همدیگر لازم و ملزوم یکدیگر هستند. تأثیرگذاری در حوزه شناخت موضوع به کانون هستی انسان نزدیک‌تر و استعداد وجودی و مرتبط تجریدی بالاتری برخوردار باشد، گسترده‌تر و عمیق‌تر خواهد بود. مهم‌ترین فضیلت اخلاقی که ملاصدرا بر آن تأکید دارد تهذیب و تزکیه نفس است. فاعل شناسا باید از صفات ناپسند و ردایل دوری کند تا نفس شایستگی ادراک حقایق را داشته باشد، چنین نفسی واجد دریافت اسرار الهی می‌شود. فاعل شناسایی که فضایل عقلانی و اخلاقی را دارد با عبادت و دوری از معاصی می‌تواند به مرحله تجرد تام برسد و وقتی به مرحله تجرد رسید حقایق الهی را می‌فهمد. فاعل شناسا باید نفس خود را متوجه حقایق و معارف کند تا موفق به معارف حقیقی گردد. فاعل شناسا باید شوق و انگیزه برای کسب معرفت را داشته باشد و خود را مشغول حقایق و معارف کند. بسیاری از انسان‌ها زمینه و بستر حصول فهم را دارند ولی نیت و انگیزه کسب علم را ندارند، بنابراین به فهم نمی‌رسند. مولفه انگیزه و شوق در ملاصدرا در دو موضع مطرح می‌شود: شوق در انجام افعال اخلاقی. صورت ادراکی، شوق و اراده سه مبدأ صدور فعل هستند، اگر فاعل انگیزه و شوق انجام فعل را بیابد، درباره انجام آن تصمیم می‌گیرد و سپس فعل صادر می‌شود. پس شوق در حصول فعل اخلاقی و در زمینه حصول معرفت مؤثر است. همان‌طور که شوق از مبادی صدور فعل است از مبادی فهم هم

ظاهری و باطنی تقسیم می‌شوند. برای شکل‌گیری معرفت حسی باید چندین مرحله طی شود. ابتدا محسوساتی که بتوانند بر حواس اثر بگذارند و در مرحله دوم اندام‌های حسی با موجودات محسوس تماس برقرار کنند و در مرحله سوم اندام‌های حسی سالم باشند، در مرحله چهارم این تماس باید در وضعیت مناسب انجام شود و در مرحله پنجم صورت حسی محسوسات به قوه خیال و حافظه سپرده می‌شود و سپس نفس با به‌کارگیری قوه متصرفه و عقل به مفاهیم کلی در عقل می‌رسد و سپس نفس با بهره‌گیری از این ادراکات به باور می‌رسد (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۶۷۷). از نظر ملاصدرا انسان قوای ظاهری و باطنی دارد که در شکل‌گیری معرفت نقش مهمی دارند. حواس ظاهری مانند شنوایی، چشایی، بویایی، بینایی و حواس باطنی مانند حس مشترک، خیال، واهمه، متصرفه متخیله و حافظه. این قوا در شکل‌گیری معرفت مؤثرند و باید دارای سه شرط باشند: شرط اول قوا باید سالم باشند و اختلالی در آن وجود نداشته باشد. شرط دوم این قوا هر کدام کار خود را انجام دهند و از دخالت در قوای دیگر پرهیز کنند. شرط سوم هر یک از قوا در محیط مناسب خود به کار گرفته شوند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۹۹: ج ۹/ ۱۲۸ و جلد ۴، ۱۳۶)

نقش فضایل اخلاقی در معرفت دینی فلسفه صدر

عوامل غیر معرفتی عواملی هستند که اصلی‌ترین ویژگی علم مطابقت با واقع در مورد آنها صدق نمی‌کند، این عوامل خارج از ذات معرفت هستند و شامل عوامل فردی و جسمانی و عوامل محیطی (محیط طبیعی و انسانی) است. از نظر ملاصدرا عوامل فردی منفی اموری هستند که مانع حصول صحیح معرفت می‌شوند، عواملی مانند حب دنیا، فریب، آرزوهای طولانی، هوا و تمایلات نفسانی، راحت‌طلبی، غفلت و بی‌خبری از گناه، افترا، نفاق، شرک، کفر، حرص، غرور، تعصب، طمع، شهوت، بخل و حسد. عوامل فردی مثبت شرط حصول و کمال معرفت است که عبارت‌اند از تقوا، تزکیه و خشیت از خداوند، کسب صفات و ملکات حمیده، اخلاص، تواضع، صبر، شکر و التزام به مقتضای علم، عمل صالح، نماز، روزه، انفاق، توبه، صداقت، رعایت ادب و سکوت، زهد و دوری از تجملات دنیوی.

از عوامل جسمانی ملاصدرا به سه عامل وراثت، عامل سن، خوراک و تغذیه اشاره می‌کند. عواملی که باعث می‌شود قوای معرفتی کارکرد درستی داشته باشند عبارت‌اند از عامل وراثت که در ذات انسان تأثیرگذار است، عامل خوراک و تغذیه. ملاصدرا پرخوری را مانع حصول معرفت می‌داند. عوامل محیطی عواملی است که انسان

ارادی و اکتسابی می‌داند که این فضایل در انسان‌ها حاصل تمرین و تکرار و ممارست است.

پلانتینگا و ملاصدرا در این مواضع به هم نزدیک هستند: هر دو خداوند را خالق قوا می‌دانند، قوای معرفتی را خداوند در اختیار فاعل شناسا قرار داده است. هر دو معتقدند کسب فضایل اخلاقی و عقلانی در بعضی از انسان‌ها ضعیف‌تر و در بعضی دیگر شدیدتر است، انسان‌ها با تحصیل فضایل اخلاقی و دوری از رذایل به معرفت دست می‌یابند.

آنچه ملاصدرا را به پلانتینگا نزدیک کرده است، شباهت قوه قدسیه در ملاصدرا با قوه حس الوهی در پلانتینگاست. از نظر ملاصدرا قوه قدسیه توسط خداوند به برخی از انسان‌ها داده شده است. انبیا و اولیای الهی انسان‌هایی هستند که از طریق فرآیند موهبتی دارای قوه قدسیه می‌شوند. فاعل شناسا دارای قوه قدسیه هنگام ادراک حقایق جهان مادی می‌تواند به عالم عقول متصل شود و علوم غیبی را دریافت کند. انبیا و اولیای الهی با قوه قدسیه علوم غیبی را دریافت می‌کنند، این فرآیند موهبتی شامل وحی و الهام است. این دو فرآیند باورهای دینی صادق تولید می‌کنند. در پلانتینگا حس خداشناسی فعلیت یافته در موقعیت مناسب مانند قرار گرفتن در طبیعت شروع به کار می‌کند و باور پایه دینی تولید می‌کند، سپس حس خداشناسی با تحریک درونی روح القدس دوباره شروع به کار کرده و باور پایه دینی تولید می‌کند، بنابراین حس خداشناسی در این دو فرآیند مولد باور دینی پایه است.

عامل دیگر تأثیر عامل گناه در معرفت‌شناسی دینی پلانتینگا و ملاصدراست. حس خداشناسی در موقعیت مناسب مانند قرار گرفتن در طبیعت شروع به کار می‌کند، سپس حس خداشناسی بالقوه در اثر گناه خاموش شده اما با تحریک درونی روح القدس دوباره شروع به کار کرده و باور پایه دینی تولید می‌کند. ملاصدرا در عوامل غیر معرفتی از نقش گناه به عنوان تخریبی‌ترین اثر نام می‌برد، گناه منشأ ضعف عقل است و آن را مانع رسیدن انسان به کمال می‌داند. ملاصدرا معتقد است در وجود انسان‌ها عقل بالقوه‌ای است که با انجام گناه از بین می‌رود و به جای تبدیل شدن به عقل بالفعل نفس آدمی به حس بالفعل تبدیل می‌شود.

آنچه پلانتینگا را به ملاصدرا نزدیک کرده است شروط ضمانت می‌باشد که عبارت است از: صحت قوای معرفتی، صحت کار و محیط مناسب، هدف و برنامه، از نظر پلانتینگا اگر این چهار شرط رعایت شود باور تضمین شده به دست می‌آید و باور دارای تضمین

هست. بنابراین فهم دومین عامل در کسب معرفت است. انگیزه و شوق و موفقیت از مولفه‌های معرفت‌شناسی دینی ملاصدراست، انگیزه و موفقیت مودی به صدق هستند. بنابراین انگیزه مورد نیاز برای معارف الهی به مودی به صدق بودن باور سرایت نمی‌کند، بلکه موفقیت به عنوان عامل دیگری باعث می‌شود تا شخص فضیلت‌مند شود (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳۰۱).

ملاصدرا قوه دس قوی یا قدسیه را قوه‌ای می‌داند که توسط خداوند به برخی از انسان‌ها داده شده است. این انسان‌ها می‌توانند مجهولات را به معلومات تبدیل کنند، بدون اینکه نیاز به مقدمات داشته باشند. انسان‌های معمولی با ممارست و تمرین می‌توانند به مرتبه فعلیت تام و قوه قدسیه دست یابند. انبیا و اولیای الهی انسان‌هایی هستند که از طریق فرآیند موهبتی دارای قوه قدسیه می‌شوند، این فرآیند موهبتی شامل وحی و الهام است. هنگامی که فاعل شناسا به نحوه ایجاد باور و فرآیند اکتساب آن آگاهی دارد واجد وحی است و اگر فاعل شناسا به نحوه ایجاد باور و فرآیند اکتساب آن آگاهی نداشته باشد واجد الهام است. فاعل شناسا دارای قوه قدسیه هنگام ادراک حقایق جهان مادی می‌تواند به عالم عقول متصل شود و علوم غیبی را دریافت کند. انبیا و اولیای الهی با قوه قدسیه علوم غیبی را دریافت می‌کنند. این دو فرآیند موجد باورهای دینی صادق هستند و چون افاضه‌کننده آن امری الوهی و فرشته‌ای است که خطا در آن راه ندارد، بنابراین باورهای صادق دینی معتبر ایجاد می‌شود. فاعل شناسا دارای قوه قدسیه علاوه بر بستر و شکل‌گیری باور توانایی به کارگیری ابزار فضیلت‌مند برای تولید باور را دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۹: ج ۲ / ۴۵۲).

تحلیل و بررسی

نفس به عنوان عامل و فاعل مهم‌ترین نقش را در معرفت‌شناسی صدرا دارد، معرفت حاصل فعالیت نفس است و نفس عامل فضیلت و رذیلت می‌باشد. در نزد ملاصدرا، نفس قوه‌ای در کنار سایر قواست، بنابراین قوا ابزار نفس هستند، اما پلانتینگا از نفس نام نمی‌برد بلکه از قوه‌ای به نام حس خداشناسی نام می‌برد که اگر این قوه کارکرد صحیح داشته باشد و در وضعیت مناسب قرار گیرد، باور دینی صادق تولید می‌کند. پلانتینگا قوای معرفتی را از بدو تولد فطری می‌داند، به گونه‌ای که در همه انسان‌ها یکی است، فعلیت یافتن قوا امری غیرارادی است اما ملاصدرا فضایل را امری

نیست. پلانتینگا معتقد است خداوند تمامی انسان‌ها را به یک اندازه فضیلت‌مند آفریده است و اینکه بعضی انسان‌ها در باور صادق موفق‌اند به دلیل فضایل اخلاقی است نه امری تشکیکی، اما قوای معرفتی در نزد ملاصدرا تشکیکی و دارای مراتب است. همان‌طور که بیان شد پلانتینگا و ملاصدرا به تأثیر عوامل غیر معرفتی در معرفت توجه دارند و با تحلیل‌های مطرح‌شده این عوامل در ملاصدرا از گستردگی و وسعت بیشتری برخوردار است، می‌توان گفت ملاصدرا موفق‌تر از پلانتینگا در این حوزه عمل کرده است.

بحث و نتیجه‌گیری

پلانتینگا به نقش قوای معرفتی در کسب باور توجه دارد. اگر قوای معرفتی در تولید باور صحیح عمل کنند و اگر در محیط معرفتی که برای آن طرح‌ریزی شده درست عمل کنند و همچنین قوا برای هدف تولید باور صادق، طرح‌ریزی شده باشند و طراحی قوای تولید باور صادق، طراحی نیکو و شایسته‌ای باشد، فاعل شناسا به باورهای صادق دست می‌یابد. او سپس وارد معرفت‌شناسی دینی می‌شود و قوه حس خداشناسی را معرفی می‌کند. حس خداشناسی فعلیت یافته در موقعیت مناسب مانند قرار گرفتن در طبیعت شروع به کار می‌کند و باور پایه دینی تولید می‌کند، سپس حس خداشناسی بالقوه خاموش شده در اثر گناه با تحریک درونی روح‌القدس دوباره شروع به کار کرده و باور پایه دینی تولید می‌کند، می‌دهد. پلانتینگا در شروط ضمانت به نقش فضایل عقلانی در ایجاد باور اشاره می‌کند و زمینه و بستر تشکیل باور را نشان می‌دهد، از نظر پلانتینگا قوای معرفتی در انسان‌ها امری طبیعی است و همه انسان‌ها در این امر یکسانند. فاعل شناسا برای شکوفا شدن قوای معرفتی باید رذایل اخلاقی را از خود دور کرد زیرا رذایل اخلاقی باعث خاموشی و از بین رفتن توانایی‌هاست، فضیلت طبیعی و فطری به وسیله خالق از بدو تولد در انسان قرار داده شده است و اگر قوای معرفتی کارکرد صحیحی داشته باشد در تولید باور صادق موفق هستند. فضایل اخلاقی در فرایند تشکیل باور دینی را می‌توان در نظریه کارکرد حس خداشناسی و نقش فضایل اخلاقی پیگیری کرد، از نظر پلانتینگا حس خداشناسی در بدن فاعل شناسا تعبیه شده است و به صورت بالقوه در تمامی انسان‌ها وجود دارد. اخلاق فضیلت‌مند زمینه فعلیت یافتن و کارکرد این قوه را در خویش فراهم می‌آورد و برخی از رذایل اخلاقی باعث خاموش شدن این قوه می‌شود.

معرفت‌شناسی ملاصدرا با اصالت وجود او پیوند دارد. ملاصدرا از قوای ادراکی و سه مرتبه حس، خیال و عقل در کسب باورهای

صادق خواهد بود. ملاصدرا هم معرفت حاصل از فرآیند ادراک حسی را با سه شرط معتبر می‌داند: سالم بودن قوا، هر کدام از قوا کار خود را انجام دهند و از دخالت در قوای دیگر پرهیز کنند و شرط آخر اینکه این قوا در محیط مناسب خود به کار گرفته شوند. بنابراین فاعل شناسا به باورهایی که از فرآیند ادراک حسی حاصل می‌شود با توجه به این شروط به باور صادق دست می‌یابد.

پلانتینگا و ملاصدرا در موارد زیر با هم اتفاق نظر دارند، هر دو دارای رویکرد وثاقت‌گرایی و برون‌گرایی در معرفت هستند. ملاصدرا به نظریه اعتمادگرایانه گرایش دارد. در اعتمادگرایایی باوری موجه است که از طریق فرایند معتبر و موثق و قابل اعتمادی مانند ادراک حسی، حافظه و... حاصل شده باشد، او معرفت حاصل از فرایند ادراک حسی را با سه شرط قابل اعتماد می‌داند. معرفت مولود فضایل اخلاقی و عقلانی است، از آنجا که نفس رو به کمال است و معرفت از برخورد نفس با جهان خارج پدید می‌آید به عوامل غیر معرفتی مثبت و منفی در معرفت اشاره می‌کند و رویکردی برون‌گرایانه دارد. پلانتینگا هم دارای گرایش برون‌گرایانه و اعتمادگرایانه است، نظر او درباره باور پایه و صدق و خطاناپذیری باور برون‌گرایانه است، زیرا برون‌گرایی بر عواملی غیر از حالت‌های درونی فاعل شناسا تاکید دارد. پلانتینگا با رویکرد اعتمادگرایانه با توجه به فضایل اخلاقی و عقلانی معتقد است فاعل شناسا به باورهایی می‌تواند دست یابد که احتمال صدق بالایی دارد. ملاصدرا و پلانتینگا جزو فیلسوفان فضیلت‌گرا هستند زیرا فاعل شناسا در بدو تولد دارای قوای معرفتی فضیلت‌مند است. پلانتینگا به فضیلت‌مند بودن قوای مولد باور تاکید دارد. حس خداشناسی فضیلت‌مند است و در شرایط مناسب باور دینی فضیلت‌مند و ارزشمند ایجاد می‌کند. از نظر پلانتینگا قوه فضیلت‌مند از خصوصیات فضیلتی فاعل شناسا به شمار می‌آید. او فضیلت‌مندی قوا را در دست خداوند می‌داند. باور محصول قوای معرفتی و خلق و برنامه‌ریزی قوا در کنترل خداوند است. در فضیلت‌محوری، ملاصدرا به قوای ادراکی، شرایط رسیدن به باور صادق خطاناپذیر، تأثیر افعال و فضایل اخلاقی در شکل‌گیری باور اشاره می‌کند، فضیلت‌مند بودن انسان‌های کامل و تکامل نفس او را به فیلسوفان اعتمادگرای فضیلتی نزدیک می‌کند. خدا خالق فضایل عقلانی است و قوای معرفتی خدادادی است، برای فضیلت اخلاقی باید از رذایل اخلاقی دست کشید.

ملاصدرا و پلانتینگا در موارد زیر باهم اختلاف دارند. در ابتدا و در بدو تولد هیچ امر تشکیکی در مورد قوا در نزد پلانتینگا مطرح

- _____ (۱۳۸۱). *کسرالاصنام الجاهلیه ترجمه محسن جهانگیری*. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر.
- _____ (۱۳۹۰). *مبدأ و معاد ترجمه جعفر شانظری*. قم: انتشارات دانشگاه قم.
- _____ (۱۳۸۳). *اسفار اربعه ترجمه مقصود محمدی تهران*. انتشارات بنیاد حکمت اسلامی.
- _____ (۱۳۸۱). *رساله سه اصل ترجمه محمد خواجوی*. انتشارات مولی.
- _____ (۱۹۹۹). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*. جلد، ۳، ۲، ۴، ۸، ۹. چاپ ۵. بیروت. دارالاحیاء التراث العربی.
- _____ (۱۳۹۹). *معرفت‌شناسی پلانتینگا با رویکرد فضیلت محور*. چاپ اول. انتشارات نگاه معاصر.
- _____ (۱۳۸۵). *معرفت‌شناسی باور دینی از دیدگاه پلانتینگا*. چاپ اول. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- _____ (۱۳۹۱). *پیامدهای فلسفی حرکت جوهری عابدینی، فاطمه؛ جوارشکیان، عباس*. (۱۳۹۱). *در مسایل نفس و تکامل آن. مطالعات اسلامی فلسفه و کلام*. سال چهل و چهارم (شماره ۸۹)، ۱۴۹-۱۲۵.
- _____ (۱۳۸۶). *تأثیر مبانی نفس‌شناختی ملاصدرا بر معرفت‌شناسی او*. فصلنامه اندیشه دینی شیراز. (شماره ۲۴)، ۱۲۸-۱۱۱.

- Goldman, A. (1992). *Acausal. theory of knowing. liaisons. philosophy meet the cognitive and social sciences. massachusetts institute of technology*.
- Plantinga, Alvin (1993). *Warrant and Proper Function*, Oxford: Oxford University Press.
- _____ (1993). *Warrant: The Current Debate*, Oxford: Oxford University Press.
- _____ (1999). *Warranted Belief in God. in: Philosophy of Religion, the Big Question*, ed by E2
- _____ (2000). *Warranted Christian Belief*. New York: oxford University Press.
- _____ (1997). *Reformed Epistemology*. in.p.l.Quinn
- _____ (1983). *Reason and Belief in God.in: Faith and Reason*, Notre Dame university press.

صادق خطاناپذیر، کارکرد متناظر عقل نظری و عملی، تکامل نفس و حرکت جوهری و اشتداد وجودی و تأثیر افعال و فضایل اخلاقی، فضیلت‌مند بودن انسان‌های کامل در شکل‌گیری باور سخن گفته است. طبق حرکت جوهری نفس تدریجی‌الحصول است و به تبع آن معرفت هم تدریجی‌الحصول است و چون نفس با قوای خود متحد است، دارای کامل‌ترین قواست، بنابراین باورهای صادق تولید می‌کند. او با این مبانی یادشده وارد معرفت‌شناسی دینی می‌شود، او قوه قدسیه را برای کسب باورهای دینی معرفی می‌کند، انبیا و اولیاء قوای معرفتی فضیلت‌مند را به‌صورت فطری دارا هستند. ملاصدرا علاوه‌بر ماهیت باور به ویژگی‌های فاعل شناسا و فرآیند حصول باور به‌عنوان عوامل غیرمعرفتی و بیرونی توجه دارد، او در عوامل غیرمعرفتی بر تزکیه و طهارت باطن تأکید می‌کند، زیرا حصول معرفت از طریق ارتباط نفس با عقل فعال به‌دست می‌آید، از عوامل غیرمعرفتی، تزکیه نفس به‌عنوان مهم‌ترین عامل باعث اتحاد با عقل فعال می‌شود، و رسیدن به عقل فعال و قدسی از طریق ریاضت حاصل می‌شود، در وجود همه انسان‌ها عقل بالقوه‌ای وجود دارد که با دوری از موانع معرفت به عقل بالفعل تبدیل می‌شود، این عوامل مؤثر بر ایجاد و کسب باورهای دینی است.

منابع

- پلانتینگا، آلون (۱۳۸۱). *عقل و ایمان*. ترجمه بهناز صفری. قم: انتشارات اشراق.
- پروانه، محمود؛ یکه‌زارع، صغری؛ کاملان، محمدصادق. (۱۳۹۱). تأثیر نظریه حرکت جوهری بر نفس‌شناسی ملاصدرا. *انسان‌پژوهی دینی*. سال نهم (شماره ۲۷)، ۱۴۷-۱۲۵.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. (۱۳۶۶). *شرح شواهد الربوبیه*. ترجمه جواد مصلح. تهران: انتشارات سروش.
- _____ (۱۳۷۱). *مفاتیح الغیب*. ترجمه محمد خواجوی. تهران: انتشارات مولی.